



زبان‌شناسی خطاب در قرآن*

شهره شاهسوندی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

امید خانه‌زاد

کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی

چکیده:

قرآن به‌عنوان کتابی آسمانی که برای هدایت بشر نازل شده، از خطاب به شکلی گسترده بهره برده است. از منظر صنعت کلامی، کلام خطابی تأثیر بیشتری ایجاد می‌کند، زیرا فردیت (فاعلیت) نهفته در کلام و در نتیجه برندگی آن را افزایش می‌دهد. قرآن از مزیت چنین کلامی برخوردار است و به نظر می‌رسد برای منظوری که «کلام وحی» در پی آن بوده است، یعنی هدایت، نقش اساسی دارد. به جهت کاربرد گسترده گفتار و عبارات خطابی در قرآن، طیف وسیعی از خطاب‌ها (و مخاطبان) در آن یافت می‌شود که تحت سه مقوله مجزا با عنوان عام، خاص و نبوی قابل بررسی است؛ به نحوی که خطاب‌های نبوی در مقایسه با دو مقوله دیگر دارای بیشترین فراوانی بوده است. باید یادآور شد که در بسیاری موارد، تفکیک خطاب‌های عام و خاص اگر نگوییم غیرممکن، دشوار است و تنها بافت کلام یا زمینه نزول وحی (شأن نزول) است که می‌تواند تا حدودی به شناخت مقوله صحیح کمک کند.

کلیدواژه‌ها:

قرآن / کلام / خطاب / مخاطب / خطاب عام / خطاب خاص / خطاب نبوی

اشکال خطابی بخش عمده‌ای از هر زبان را به‌خصوص در محاورات تشکیل می‌دهد. گوینده با به‌کار بردن این اشکال و خطاب نمودن شنونده، تأثیر کلام را بالا می‌برد. «پیچیده‌ترین تأثیر فردیت (subjectivity) در لحظاتی واقع می‌شود که مخاطب مورد خطاب مستقیم است» (اسکولم، ۲۲). در مجموع، کلام و صورت نوشتاری آن یعنی متن، در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه گوینده باید به‌طور مداوم با مخاطب در تعامل باشد؛ هرچند به صورت انتزاعی؛

«برای سخن گفتن ناچارید کسی را خطاب کنید. کسی که دارای عقل سلیم است، میان جنگل پرسه نمی‌زند تا از سر اتفاق با دیوار سر صحبت را باز کند. حتی زمانی که با خودتان حرف می‌زنید، باید وانمود کنید که دو تن هستید. علت آن است که آنچه من می‌گویم، به واقعیت یا تصویری وابسته است که فکر می‌کنم در حال حرف زدن با آن هستم و به عبارتی به پاسخ‌های احتمالی (وابسته است) که انتظار آن را دارم ... من ناچارم ذهن طرف مقابل را بخوانم، زیرا آنچه در ذهن وی می‌گذرد، به سخن من مربوط است. ارتباط بشری هرگز یک‌سویه نیست. این ارتباط نه تنها همواره پاسخی را می‌طلبد، بلکه در صورت و معنا، محصول پاسخ مورد انتظار است.» (اونگ، ۱۷۲)

به‌طور کلی، خطاب بستری اجتماعی فراهم می‌آورد و در آن بستر اجتماعی، توجّه مخاطب را به سمت گوینده سوق می‌دهد (براون، ۶۷). هم زبان شفاهی و هم زبان مکتوب، این مخاطب آشکار یا نهان را به عنوان خصیصه مشترک در اختیار دارند. از این رو می‌توان گفت کاربرد متناوب زبان خطابی در قرآن نشان از تعامل بسیار زیاد آن با مخاطب دارد. به نظر می‌رسد قرآن برای برقراری ارتباط با مخاطب، دارای سازوکاری جامع است.

قرآن و مقوله خطاب

اگرچه قرآن به عنوان مجموعه‌ای که در کل لحنی خطابگرانه دارد، از متکلمان زیادی شامل شخصیت‌های نیک مثل ابراهیم، موسی و عیسی، و بد مثل شیطان و



فرعون نقل قول می‌کند (میر، ۵۸)، یک متکلم یا خطابگر برتر دارد که خداوند متعال است. به عبارت دیگر، از منظر اسلام در سراسر قرآن، خداوند متکلم، [حضرت] محمد دریافت‌کننده و جبرئیل عامل واسطه آیات وحی است (گیلیوت، ۴۱). وقتی از مخاطب صحبت می‌کنیم، تشخیص خطابگر درخور اهمیت است. در مجموع قرآن غالباً با صیغه اول‌شخص سخن می‌گوید (من و ما به‌طور متناوب) و بدان معناست که این صدا، صدای خداوند است (سون، ۴). ضمناً باید یادآور شد که «ما» کثرت شأن و کبریایی است، نه کثرت عددی. (میر، ۵۹)

دسترسی به شرحی جامع از هویت متکلم در قرآن جهت تبیین سازوکار خطاب در آن بسیار مفید خواهد بود. واقعیت آن است که در قرآن یک «اَبر متکلم» و چندین و چند «خُرده متکلم» وجود دارد. اَبر متکلم کسی نیست جز «الله» و خُرده متکلمان همان شخصیت‌های داستانی هستند که در خلال قصه‌های قرآنی یا آنجا که خداوند در اثانی آیات از آنان نقل قول می‌کند، لب به سخن می‌گشایند. از آنجا که در این مقاله خطاب‌های الهی مدّ نظر است، تلاش کردیم تا خطاب‌هایی را برکاویم که به‌طور مستقیم توسط اَبر متکلم به کار رفته است و نه خطاب‌هایی که از قول خُرده متکلمان روایت می‌شود.

انواع خطاب در قرآن

با توجه به اینکه خطاب‌های قرآنی از تنوع گسترده‌ای برخوردار است، هر طبقه‌بندی که با کار بر روی لایه‌های خُرد (micro levels) حاصل شود، کلاف سردرگمی بیش نخواهد بود. ازاین‌رو در این مجال، خطاب‌های قرآنی را تحت سه مقوله جامع گرد آورده‌ایم که عبارتند از خطاب‌های عام، خاص و نبوی. پیش از آنکه وارد جزئیات شویم، باید گفت خطاب‌های الهی چه عام باشند، چه خاص و چه نبوی، یا گزارشی هستند، یا غیرگزارشی. خطاب‌های گزارشی آن دسته از خطاب‌ها هستند که با نقل قول از خداوند توسط عباراتی همچون «قالَ الله»، «قُلْنَا» و نظایر آن ساخته می‌شود، حال آنکه در ساختار خطاب‌های غیرگزارشی، چنین عبارات میانجی به چشم نمی‌خورد. دو مثال زیر به خوبی گویای مطلب است:

خطاب گزارشی: ﴿قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ...﴾ (اعراف/۱۴۴).
خطاب غیرگزارشی: ﴿يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (نمل/۹).

الف) خطاب عام

زمانی که قرآن با انسان به مثابه یک کُل صحبت می‌کند، خطاب عام است؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس/۵۷)، ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُم لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِّنَ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ (اعراف/۲۶).

اما بررسی خطاب در قرآن کریم دو استثنا را نشان می‌دهد:

۱. در آیه ۷۳ سوره حج از صورت خطابی به کار رفته، یعنی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»، چنین بر می‌آید که همه انسان‌ها مخاطب باشند، درحالی‌که در ادامه همین آیه معلوم می‌شود که تنها مشرکان مورد خطاب هستند؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوا مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾ (حج/۷۳).
«ای مردم (مشرک کافر)! مثلی زده شده بدان گوش فرا دارید...»

همان‌طور که در ترجمه فوق می‌بینیم، مترجم کلماتی را بعد از «ای مردم» بین دو کمان آورده است تا نشان دهد که همه مردم مد نظر نیستند و تنها مردم «مشرک کافر» طرف خطاب الهی هستند.

۲. آیه ۶۸ سوره زخرف با اینکه تنها مؤمنان حقیقی را خطاب می‌کند، در آغاز از عبارت عام «يَا عِبَادِ» استفاده و در آیه بعد، آن را به گروهی خاص یعنی مؤمنان محدود می‌کند: ﴿يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ (زخرف/۶۹-۶۸).

«(آن روز خطاب شود) الا ای بندگان (صالح) من، امروز شما را هیچ ترس و حزنی نخواهد بود...»
همانند نمونه قبلی در این مورد نیز مترجم عبارت «صالح» را بعد از «بندگان» در درون کمانک به متن اصلی افزوده تا نشان دهد که فقط بندگان صالح و مؤمن مخاطب هستند.



هشدار جمعی^۱

عبارت هشداردهنده «آلا» (هان؛ بهوش باشید) بر سر جملات مستقل، نوع خاصی از خطاب عام را می‌سازد که ما آن را هشدار جمعی می‌نامیم؛ زیرا به همه کسانی که قرآن می‌خوانند یا بدان گوش فرا می‌دهند، زنه‌ار می‌دهد و می‌کوشد آنان را به خود آورد؛ ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یونس/۵۵).

ب) خطاب خاص

خطاب‌های خاص که بعد از خطاب‌های نبوی دارای بیشترین فراوانی است، گستره وسیعی از خطاب‌های قرآنی را شکل می‌دهد و از افراد (که تقریباً همگی آنان پیامبران هستند) تا گروه‌های خاص شامل مؤمنان یا کافران، مسلمانان، یهودیان یا مسیحیان، فرشتگان یا اجنه و غیره را دربر می‌گیرد. داده‌های گردآوری شده نشان می‌دهد که خطاب‌های خاص را باید به دو طبقه کوچک‌تر، یعنی بسط‌پذیر و بسط‌ناپذیر تقسیم کرد.

بسط‌پذیر

خطاب‌های بسط‌پذیر همان‌طور که از نام آن پیداست، به فرد محدود نمی‌شود، بلکه معمولاً گروه‌های هم‌نوع را مورد خطاب قرار می‌دهد که شامل موارد زیر است:

۱. گروهی از مردم

آیه ۸۰ سوره طه قوم بنی‌اسرائیل را خطاب می‌کند: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ﴾.
و آیه ۴۳ سوره مرسلات متقین را مخاطب می‌سازد: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

باید خاطر نشان ساخت که معمولاً بافت کلام است که ما را قادر می‌سازد هویت مخاطب یا مخاطبان را تشخیص دهیم. اگر آیه اخیر را در نظر بگیریم، این بافت در آیات ۴۲-۴۱ که نهایتاً به آیه ۴۳ وصل می‌شود، آمده است: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٌ * وَقَوَائِمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾.

در این دو آیه از متقین به صورت غایب سوم شخص صحبت شده است و در آیه ۴۳ آنها را بی واسطه خطاب کرده است.^۲

۲. مخلوقات ماوراء طبیعی

این مخلوقات اجنه و فرشتگان را شامل می شود: ﴿وَيَوْمَ يُخْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِّنَ الْإِنسِ...﴾ (انعام/۱۲۸)، ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى﴾ (طه/۱۱۶).^۳

۳. اشیاء جان پندار

گاهی خداوند در قرآن موجودات بی جان را همان گونه خطاب می کند که انسان را. بدین ترتیب، این موجودات به معنای ادبی کلمه، شخصیت و جان می گیرند. جان بخشی (Personification) عبارت است از «شخصیت بخشی (impersonation) یا تجسم بخشیدن به یک صفت یا کیفیت انتزاعی خاص؛ و نسبت دادن صفات انسانی به اشیاء بی جان» (کادون، ۶۶۱). به طور مثال، آیه ۱۷ سوره فرقان، بت هایی را که مشرکان در دنیا به جای خداوند می پرستیدند، در قیامت مورد خطاب قرار می دهد: ﴿وَيَوْمَ يُخْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ يَقُولُ أَأُنْتُمْ أَعْبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ﴾.

بسطناپذیر

خطاب های خاص این طبقه هویت های منحصر به فرد را شامل می شود که موارد زیر از آن دسته هستند:

۱. اعلام

این زیرشاخه شامل خطاب به اسامی خاص یا اعلام است که قدیسان، پیامبران (غیر از پیامبر اسلام ﷺ) و ابلیس (حجر/۳۲؛ ص/۷۵) را دربر می گیرد. قدیسان و پیامبران مورد بحث حضرت آدم ﷺ (بقره/۳۳؛ اعراف/۱۹؛ طه/۱۱۷)، نوح ﷺ (هود/۴۶)، موسی ﷺ (اعراف/۱۴۴؛ طه/۱۱، ۱۷، ۱۹، ۳۶، ۴۰، ۸۳؛ قصص/۳۰، ۳۱)، عیسی مسیح ﷺ (آل عمران/۵۵؛ مائده/۱۱۰، ۱۱۶)، داوود ﷺ (ص/۲۶)، ابراهیم ﷺ (صافات/۱۰۴)، زکریا ﷺ (مریم/۷) و یحیی ﷺ (مریم/۱۲) هستند که از میان ایشان،



موسی علیه السلام ده بار (به نام) خطاب شده است که بیشترین فراوانی را از این حیث داراست. ذکر چند نمونه خالی از فایده نیست.

- ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ (حجر/۱۵).
- ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ...﴾ (بقره/۳۳).
- ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾ (طه/۱۷).

۲. عناصر جان‌پندار

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، گاهی قرآن با خطاب کردن موجودات بی‌جان، نسبت دادن پاره‌ای از صفات انسانی به آنها و یا مکلف کردن آنها به انجام امری، به آنها شخصیت و به عبارتی جان می‌بخشد. در میان خطاب‌های بسط‌ناپذیر هم این‌گونه خطاب‌ها را می‌بینیم. این موجودات پاره‌ای از عناصر هستی مانند زمین و آسمان ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءُ اقْلَعِي...﴾ (هود/۴۴)، ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائِتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ (فصلت/۱۱)، کوه‌ها (و پرندگان) ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلَّنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾ (سبأ/۱۰)، آتش ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ (انبیاء/۶۹)، و همچنین یک عنصر ماوراء طبیعی یعنی جهنم ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ...﴾ (ق/۳۰) (تنها نمونه از نوع خود) هستند که در قرآن همانند انسان مورد خطاب واقع شده‌اند.

به علاوه، در برخی دیگر از آیات (نحل/۴۰؛ مریم/۳۵؛ یس/۸۲؛ غافر/۶۸) موجودی این جهانی با اصطلاح «شیء» (چیز؛ شیء) به واسطه عبارت متواتر «كُنْ فَيَكُونُ» [خدا] می‌گوید: «باش» و آن چیز بی‌درنگ موجود می‌شود) مورد خطاب قرار می‌گیرد: ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (نحل/۴۰).

۳. افراد

بسیاری از آیات قرآن، افراد را بدون ذکر نام خطاب می‌کند. این افراد قدیسان، پیامبران و برخی افراد دیگر را شامل می‌شود که با یکی از سه عامل زیر قابل تشخیص هستند:

بافت کلام: ﴿أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ﴾ (ص/۴۲).

با توجه به آیه قبل (آیه ۴۱) به راحتی می‌توان دریافت که در آیه فوق حضرت ایوب علیه السلام مخاطب کلام خداست: ﴿وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسْنَى الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾ (ص/۴۱).

عناوین: این عناوین یا واضح هستند و یا نیاز به توضیح دارند:

- ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص/۷)
- ﴿... قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْ تَعَذَّبَ وَإِنَّمَا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا﴾ (کهف/۸۶).

از نظر لغوی، «ذَا الْقُرْنَيْنِ» به معنای صاحب دو شاخ، دو قدرت و دو عظمت است. در خصوص اینکه صاحب این عنوان کیست (اسکندر مقدونی یا کوروش کبیر)، اظهار نظرهایی شده است، اما هیچ کس تاکنون به طور قاطع ادعایی را در این باره مطرح نکرده است.

شان نزول: بعضی از افراد که در قرآن خطاب شده‌اند، بی نام هستند. در این موارد شان نزول آیه که معمولاً در تفاسیر آمده است، هویت پنهان این افراد را آشکار می‌سازد: ﴿أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ * ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ﴾ (قیامه/۳۵-۳۴).

بر اساس برخی تفاسیر^۱، فردی که بدون قید نام در این آیه مخاطب واقع شده است، ابوجهل عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است که مصرانه اعتقاد داشت قدرتمندترین فرد عرب است و پیامبر و خدای او هیچ‌یک نمی‌توانند آسیبی به او وارد کنند.

عام یا خاص؟

خطاب (عام و خاص) یا صریح است یا ضمنی. خطاب‌های صریح با اشکال خطاب‌ی نظیر «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»، «يَا بَنِي آدَمَ» برای خطاب‌های عام استفاده شده است و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، «يَا مُوسَىٰ» و غیره برای خطاب‌های خاص. از سوی دیگر، خطاب‌های ضمنی صرفاً به مفهوم و زمینه (وحی) متکی است. به عبارت ساده، خود آیات قرینه روشنی مبنی بر جهت‌گیری کلی (عام) یا محدود (خاص) کلام وحی ارائه نمی‌دهد: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (نحل/۷۸).



این آیه متضمن هیچ مفهوم ایدئولوژیکی نیست تا بر اساس آن مخاطب را به یک گروه خاص، مثلاً مسلمانان محدود (خاص) کنیم؛ در عوض، آیه می‌خواهد نعمت‌هایی را که خداوند به همه انسان‌ها عنایت کرده است، به آنان یادآوری کند. بدین سبب این برداشت صرفاً به مفهوم متکی است.

اینجاست که در مواقعی به‌سختی می‌توان میان خطاب عام و خاص مرز مشخصی قائل شد. به آیه ۹ سوره فتح توجه کنید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (فتح/۸-۹)

«ما شخص تو را به عالم فرستادیم که شاهد (نیک و بد امت) باشی و (خلق را به لطف و رحمت حق) بشارت دهی و (از قهر و عذاب او) بترسانی. تا شما (صالحان امت) به خدا و رسول او ایمان آورده و (دین) او را یاری کنید و به تعظیم جلالش صبح و شام تسبیح او گوید.» (الهی‌قمشه‌ای)
«همانا تو را گواه- بر اعمال مردمان- و مژده‌دهنده و بیم‌کننده فرستادیم، تا [شما مردم] به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و او (پیامبر) را تقویت و یاری کنید و بزرگ و بشکوه دارید و او (خدای) را بامداد و شبانگاه به پاکی یاد کنید.» (مجتبوی)

رویکرد دو ترجمه فوق نسبت به آیه ۹ به‌خوبی گویای مطلبی است که بدان اشاره شد. دو رویکرد متفاوت (یکی عام و یکی خاص) نسبت به یک آیه واحد به وضوح نشان می‌دهد که آیه مذکور ظرفیت هر دو برداشت را در خود داشته است و به همین دلیل است که می‌گوییم هر دو برداشت در آن واحد می‌تواند صحیح باشد و نمی‌توان این دو را از هم تفکیک کرد.

ج) خطاب نبوی

با اینکه پیامبر اسلام هرگز با نام اصلی خود (محمد ﷺ) در قرآن خطاب نشده است، بیش از بقیه افراد به‌ویژه پیامبران، مورد خطاب قرار می‌گیرد و حتی نسبت به دو طبقه دیگر (عام و خاص) از فراوانی بالاتری برخوردار است. این امر موجب می‌شود خطاب‌های نبوی بسیار متنوع باشد، تا حدی که باید تحت یک طبقه اصلی آن را بررسی و تشریح کرد. خداوند سبحانه به جای اینکه پیامبر اسلام ﷺ را به نام خطاب کند، با القابی نظیر «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ»^ه و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ»^و مورد خطاب قرار می‌دهد و در بیشتر موارد بدون اینکه حرف یا عبارت ندا در بین باشد، بافت و مفهوم کلام

است که نشان می‌دهد پیامبر ﷺ طرف خطاب است. خطاب‌های نبوی به دو دسته تقسیم می‌شود.

۱- خطاب مستقیم به پیامبر ﷺ

آیات متضمن این دسته از خطاب‌ها منحصراً شخص پیامبر ﷺ را خطاب می‌کند. به چند مثال توجه کنید:

- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... (مائده/۶۷)
 - يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (مدثر/۱)
 - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ... (تحریم/۱)
 - كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنَذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (اعراف/۲).
- همان‌طور که پیداست، در آیه اخیر مفهوم کلام است که آشکار می‌کند در اینجا تنها پیامبر ﷺ طرف خطاب خداوند است و نه کسی دیگر.

۲- خطاب غیرمستقیم به مردم

خطاب به پیامبر ﷺ همیشه ساختاری ساده ندارد. شمار زیادی از آیات چنانند که گویی، پیامبر را به صورت نمادین مخاطب می‌سازد. می‌توان گفت قرار بر این نیست که ایشان واقعاً طرف خطاب باشد، بلکه این است که نوک پیکان خطاب را به سمت شنونده یا خواننده سوق دهد. در این موارد که مصداق ضرب‌المثل عربی «إِذَاكَ أَعْنَى وَاسْمَعِي يَا جَارَه»^۶ است، یا در خود آیه یا در بخش دیگری از قرآن، قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد مخاطب یا مخاطبان واقعی، شخص یا اشخاص دیگری هستند، نه مخاطب ظاهری آیه یعنی پیامبر ﷺ. به آیه ۳۹ سوره اسراء توجه کنید: ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا.

در حالی که آیه با خطاب به پیامبر ﷺ آغاز می‌شود (زیرا تنها ایشان وحی را دریافت می‌کردند)، در ادامه اما به‌نظر می‌رسد مخاطب حالتی کلی می‌یابد و هر کسی را که قابل خطاب باشد، مخاطب می‌سازد. به‌طور منطقی اینکه پیامبر ﷺ که برای ترویج یکتاپرستی آمده است، به خدایی غیر از خدای واحد قائل باشد، بی‌معناست. در عین حال خداوند ایشان را خطاب نموده است تا به اهمیت موضوع



تأکید نماید؛ به این معنا که حتی اگر پیامبر ﷺ از دستورات او سرپیچی کند، باید منتظر عقوبت باشد، چه رسد به دیگران (نجفی، ۵۱/۱۰). باری، همان‌طور که گفتیم، در این آیه پیامبر ﷺ نمی‌تواند به معنای حقیقی کلمه مورد خطاب باشد. در تصویری که از خطاب‌های نبوی در بالا ترسیم کردیم، گویا تگه‌هایی مفقود است که در اینجا به شرح آنها می‌پردازیم.

۱. در بسیاری از آیات به‌طور قطع نمی‌توان گفت مخاطب کیست؛ پیامبر، هر شخص نوعی یا هر دو؟ مشخصه این آیات استفاده از عبارات متواتری نظیر «أَلَمْ تَرَ» (آیا ندیدی...؟)؛ «فَتَرَى» (پس دیدی که...؟)؛ «أَلَمْ تَعْلَمْ» (آیا ندانستی...؟)؛ «أَنْظُرُ» (بنگر...)؛ «مَا يُدْرِيكَ» (تو چه می‌دانی که...؟) و همین‌طور - بسته به بافت کلام - «رَبِّكَ» (خدای تو):

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾ (شعراء/۲۲۵)

﴿... أَنْظُرْ كَيْفَ بُنِينَ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنِّي يُؤْفَكُونَ﴾ (مائده/۷۵)

﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾ (شوری/۱۷)

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (انعام/۱۱۷)

میزان این عدم قطعیت بسته به بافت و مفهوم کلام می‌تواند متغیر باشد: ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾ (اسراء/۴۸). مفهوم این آیه به روشنی نشان می‌دهد که مخاطب کسی جز شخص پیامبر ﷺ نمی‌تواند باشد.

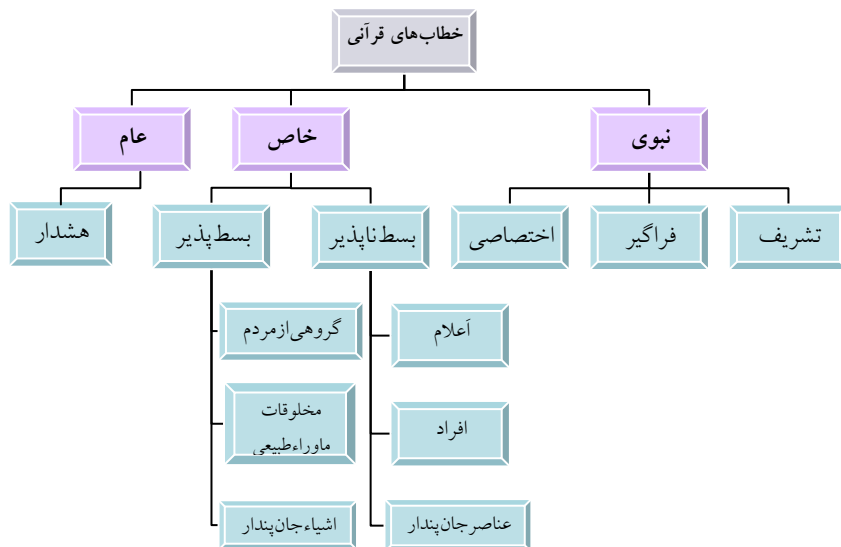
۲. بسیاری از آیات با سبکی خاص و یکسان که مانند الگویی در سراسر قرآن تکرار شده است، از پیامبر ﷺ می‌خواهد به مردم یا گروهی از ایشان مطلبی را بیان کند. به نظر می‌رسد آیات یا بخشی از آیات متضمن این سبک که با واژه «قُلْ» آغاز می‌شود، در قرآن کاملاً رایج است، به‌طوری که گاهی زنجیره‌ای از این سبک را در یک آیه واحد می‌بینیم: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (رعد/۱۶).

این نوع از خطاب (نبوی) را «خطاب تشریف» می‌نامیم، از آن رو که به نظر می‌رسد خداوند با مردم از پشت پرده سخن می‌گوید و پیامبر ﷺ در نقش واسطه‌ای است که خطاب الهی را انتقال می‌دهد. از نظر کمی، بالغ بر ۳۰۰ مورد خطاب تشریف در قرآن دیده می‌شود.

در عین حال، گویا در بعضی از آیات «قُلْ» به قرینه حذف شده یا به تقدیر رفته است و بر این اساس، دامنه برداشت‌ها وسیع‌تر می‌شود؛ ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ...﴾ (فاطر/۴۰).

جمله نخست این آیه که با «قُلْ» آغاز شده است، به «اللَّهُ» ختم می‌شود. وقتی جمله دوم با فعل «أَرُونِي» شروع می‌شود، «قُلْ» یا کلمه‌ای نظیر آن وجود ندارد تا نشان دهد که همچنان این خداوند سبحان است که سخن می‌گوید و نه پیامبر ﷺ. گویی از پیش خود می‌گوید «أَرُونِي» (به من نشان دهید...). بسیاری از مترجمان واژه «قُلْ» را محذوف به قرینه می‌دانند و آیه را به این صورت در نظر می‌گیرند: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [قُلْ] أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ...﴾.

گرچه بر اساس بافت کلام این فرضیه بسیار محتمل است، اما همچنان در حد یک احتمال باقی می‌ماند. ساختمان و شیمای کلی انواع خطاب‌های قرآنی و ارتباط درون این شبکه در نمودار زیر به تصویر درآمده است.





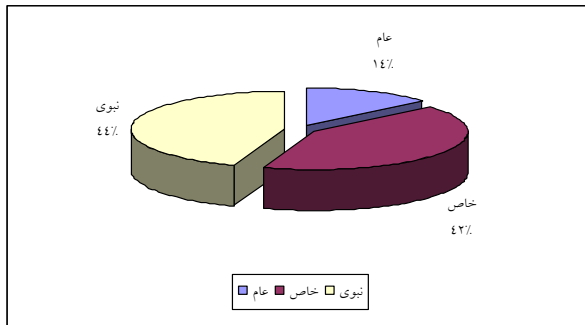
ساختار خطاب در قرآن

تحلیل آماری انواع خطاب در قرآن

در این بخش، فراوانی انواع خطاب‌های قرآنی را با ارائه توضیحاتی در نمودارهای توزیع درصدی نشان داده‌ایم تا تصویری از آنچه در بالا گفته شد، ترسیم شود.

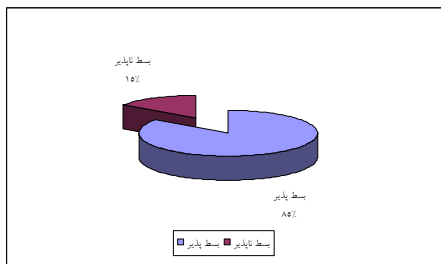
انواع اصلی خطاب در قرآن

در کل قرآن ۲۱۸۱ آیه با ساختار خطابی به دست آمد. این تعداد غیر از آیاتی است که در آنها شخصیت‌های داستانی در خلال قصص قرآنی یکدیگر را خطاب می‌کنند؛ چرا که هدف ما بررسی خطاب‌های الهی بوده است؛ یعنی خطاب‌هایی که خداوند متعال خود خطابگر است، نه راوی خطاب غیر از خود. فراوانی آیات شامل هر طبقه از قرار زیر است: خطاب عام، ۲۹۶ (۱۴٪)؛ خطاب خاص، ۹۱۱ (۴۲٪)؛ خطاب نبوی، ۹۷۴ (۴۴٪). می‌بینیم که خطاب‌های نبوی نسبت به دو طبقه دیگر دارای بیشترین فراوانی است.



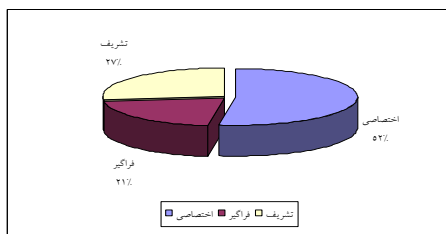
خطاب‌های خاص بسط‌پذیر و بسط‌ناپذیر

همان‌طور که نمودار زیر نشان می‌دهد، بیشینه خطاب‌های خاص به‌کار رفته در قرآن بسط‌پذیر هستند. تعداد و درصد آیاتی که هر دسته را شامل می‌شود، از این قرار است: بسط‌پذیر، ۱۷۲ (۸۵٪)؛ بسط‌ناپذیر، ۱۳۹ (۱۵٪). صرف‌نظر از خطاب‌های نبوی که در ادامه بدان خواهیم پرداخت، این ارقام به این معناست که ندای الهی بیشتر تمایل دارد جمع یک گروه خاص را خطاب کند تا شخص یا موارد فردی را.



انواع خطاب‌های نبوی

همان‌طور که در زیر مشاهده می‌شود، بیشینه خطاب‌های نبوی به‌طور انحصاری و اختصاصی متوجه شخص پیامبر ﷺ است. به‌طور دقیق، ۵۳۱ آیه، یعنی ۵۲ درصد از کل خطاب‌های نبوی به‌طور مستقیم و خاص، پیامبر ﷺ را مخاطب می‌سازد؛ ۲۱۰ آیه، یعنی ۲۱ درصد از آیات متضمن خطاب‌های نبوی، پیامبر ﷺ را خطاب قرار داده است تا غیرمستقیم غیر او را خطاب کند. و سرانجام ۲۷۸ آیه و به عبارتی ۲۷ درصد از خطاب‌های این طبقه را خطاب‌های تشریف می‌سازد. به نظر نمی‌رسد رابطه‌ای معنادار میان این سه وجود داشته باشد، اما در مجموع می‌توان این‌طور برداشت کرد که رابطه بسیار نزدیکی میان منبع وحی (خداوند متعال) و حضرت محمد ﷺ برقرار بوده است؛ به نحوی که خداوند تقریباً به همان مقدار که کل گروه‌های خاص (خطاب‌های خاص بسط‌پذیر) را خطاب قرار داده است، پیامبرش را به‌طور اختصاصی مخاطب ساخته و با او سخن گفته است. جالب آنکه این رقم تقریباً دوبرابر فراوانی خطاب‌های عام است. ضمناً باید به یاد داشت که در حالت تشریف و فراگیر نیز خداوند در ظاهر همچنان با پیامبر ﷺ سخن می‌گوید. بدین ترتیب، چنین به نظر می‌رسد که رابطه میان خداوند سبحان و پیامبر اسلام بسیار نزدیک، صمیمانه و در عین حال به نوعی غریب بوده است.





نتیجه‌گیری

قرآن شبکه درهم تنیده‌ای از خطاب‌ها را به خدمت گرفته که به لحاظ زبانی از تنوع بسیار زیادی برخوردار است. این تنوع گسترده موجب می‌شود زبان قرآن در اصل زبانی خطابی باشد. با توجه به اینکه زبان خطاب به لحاظ اثرگذاری روی شنونده/خواننده از قدرت بالایی برخوردار است، می‌توان نتیجه گرفت که این زبان خطابی در نهایت به افزایش آستانه تأثیرگذاری «کلام وحی» منجر شده است. با عنایت به روندی که قرآن مجید در قالب شفاهی و تبدیل به مکتوب طی نموده، می‌توان گفت قرآن در شکل اولیه خود بیشتر واجد چنین تأثیرگذاری بوده است تا قرآن مکتوب. می‌توان گفت اهمیت و قدرت این تأثیر در آیاتی که خطاب‌های نبوی فراگیر بوده و مخاطب به‌طور غیرمستقیم مورد خطاب قرار می‌گیرد، بیشتر رخ می‌نماید. چنین سازوکاری تأثیر ثانویه‌ای ایجاد می‌کند که مکمل تأثیر خطاب است و مصداقی از ضرب‌المثل فارسی «به در بگو تا دیوار بشنود» تلقی می‌شود. لکن باید یادآور شد خطاب در قرآن در برخی موارد سازوکاری نسبتاً پنهان دارد و در زمره این شیوه کاربرد، می‌توان به استفاده از عبارتی عام برای خطاب قرار دادن گروهی خاص اشاره نمود. این امر را می‌توان تا حدودی ناشی از قالب شفاهی «کلام وحی» در بدو امر دانست که در بعضی موارد سبک خاصی در بیان را می‌طلبد. افزون بر این، مرکزشی میان خطاب‌های عام و خاص گاهی چنان دشوار می‌نماید که تنها شأن نزول آیات و بافت کلام می‌تواند راه‌گشا باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. باید توجه داشت که این دسته از خطاب‌های عام ساختار گزارشی ندارند.
۲. این تغییر از غیاب به خطاب یکی از انواع التفات در ادبیات عرب است که در متون بلاغی و به‌خصوص آثار اندیشمندانی همچون ابن اثیر (معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها)، سیوطی (الاتقان فی علوم القرآن)، و بدرالدین الزرکشی (البرهان فی علوم القرآن) به تفصیل درباره آن بحث شده است. (عبدالحلیم، *Understanding the Qur'an: Themes and Style*، صص ۱۸۵-۲۲۱)
۳. ساختار خطاب در اینجا گزارشی است.
۴. «تفسیر جوامع الجامع» طبرسی؛ «تفسیر اثنی عشری» حسینی شاه عبدالعظیمی؛ «تفسیر نمونه» مکارم شیرازی و غیره.
۵. در آیه ۵۱ سوره مؤمنون همین لقب را اما به شکل جمع، یعنی «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ» (ای پیامبران می‌بینیم: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾).
- دو دیدگاه در رابطه با این آیه مطرح است: ۱- عده‌ای از فقها و مفسران به معنای ظاهری آیه استناد می‌کنند و معتقدند همه پیامبران از آدم تا خاتم مورد خطاب هستند. ۲- عده‌ای دیگر بر این باورند که فعل امر «كُلُوا» (بخورید) را مشکل می‌توان خطاب به پیامبرانی به کار برد که هنگام نزول آیه حاضر نبودند. از طرفی دیگر، ارجاع به مفرد با صورت جمع در میان عرب معمول است، همان‌طور که آیه ۱۷۳ سوره آل عمران بیانگر این نکته است: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ...﴾.
- شان نزول آیه می‌گوید «النَّاسُ» (مردم) تنها به نعیم بن مسعود اشاره دارد، حال آنکه شکل خطاب جمع است. از این رو، با توجه به آنچه گفته شد، دیدگاه دوم نتیجه می‌گیرد که تنها حضرت محمد ﷺ در آیه ۵۱ سوره مؤمنون مخاطب کلام وحی است. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۴۴/۹).
۶. «به در می‌گوید تا دیوار بشنود» معادل این ضرب‌المثل در زبان فارسی است.



منابع و مأخذ:

۱. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش.
۲. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ ش.
۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع، ترجمه: احمد امیری شادمهری، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۴. نجفی، محمد جواد؛ تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
6. Abdel Haleem, M. (1999/2001) **Understanding the Qur'an: Themes and Style**. London and New York: I.B. Tauris.
7. Brown, H.P. (2003) **The Pragmatics of Direct Address in the Iliad: A Study in Linguistic Politeness**. Unpublished Dissertation, The Ohio State University, Ohio. Retrieved April 26, 2008 from: <http://www.proquest.com>
8. Cuddon, J. A. (1976/1999) **The Penguin Dictionary of Literary Terms and Literary Theory** (4th ed.). London: Penguin Books.
9. Escolme, B. (2005). **Talking to the Audience: Shakespeare, Performance, Self**. Oxon and New York: Routledge.
10. Gilliot, C. (2006) **Creation of a Fixed Text**, in McAuliffe, J.D. (ed.), *The Cambridge Companion to the Qur'ān*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 41-58.
11. Mir, M. (2007) **The Qur'an, the Word of God**, in Cornell, V. (ed.), *Voices of Islam*. Vol. 1. London: Praeger Publishers, pp. 47-61.
12. Ong, W.J. (1982/2002) **Orality and Literacy: The Technologizing of the Word**. London and New York: Routledge.
13. Sonn, T. (2006) **Introducing**, in Rippin, A. (ed.), *The Blackwell Companion to the Qur'ān*. Singapore: Blackwell Publishing Ltd., pp. 3-17.
14. Sonn, T. (2006) **Introducing**, in Rippin, A. (ed.), *The Blackwell Companion to the Qur'ān*. Singapore: Blackwell Publishing Ltd., pp. 3-17.

